

واکاوی مبانی و مؤلفه‌های نظریه تقنینی در اندیشه حقوق مدرن

محمد جوهری طهرانی^۱، عباسعلی کدخدایی^۲

چکیده

در مفاهیم علمی گاه مباحث مطرح در خصوص تقنین، با عنوان «نظریه تقنینی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بین مشخص نیست اساساً چرا باید به مسئله نظریه تقنینی پرداخته شود. به علاوه، گاهی دیده می‌شود که سنجه‌ها و معیارهای مشخصی نیز برای تعریف یک دیدگاه در خصوص تقنین، به‌عنوان یک نظریه تقنینی مورد توجه قرار نگرفته است. به همین دلیل، مشخص نیست دقیقاً چه مباحثی لازم است در قالب یک «نظریه تقنینی» ارائه شود. بنا بر یافته‌های این پژوهش، «نظریه تقنینی»، نظام‌واره منسجمی از مفاهیم و قواعد هنجاری حاکم بر فرایند تقنین است که می‌کوشد با ارائه تعریف مشخصی از نهاد قانون و فرایند وضع آن و نیز بایسته‌های حاکم بر این فرایند، مسئله تقنین را در جوامع مدرن توجیه کند. انتظار می‌رود نوشتار حاضر و نیز پژوهش‌های مشابه، ضمن ارائه تصویر شفافی از اقتضائات و الزامات تقنین در بستر نظریه تقنین مدرن، مقدمات لازم را برای بحث از نسبت‌سنجی میان این نهاد و بایسته‌های آن، با مبانی ارزشی و بینشی جامعه ایران اسلامی و نظامات هنجاری پذیرفته‌شده در آن فراهم نماید.

واژگان کلیدی: نظریه تقنینی، تقنین، مفهوم قانون، عقلانیت تقنین، نمایندگی سیاسی.

Tehrani.mj@gmail.com

aliyary1385@gmail.com

۱. دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران

۲. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

جایگاه شریعت در فلسفه سیاسی ابن سینا

فردین جمشیدمهر^۱، جهانگیر مسعودی^۲، علیرضا کهنسال^۳

چکیده

اگرچه ابن سینا در حوزه هستی‌شناسی، اسیر اعتقادات رایج دینی نمی‌شود و تفسیر خاص خویش را از نظام هستی ارائه می‌دهد، تا آنجا که مورد تکفیر اهل شریعت قرار می‌گیرد، اما در حوزه فلسفه سیاسی بسیار متأثر از مبانی شرعی است؛ به نحوی که در «نظریه حکومت» خویش، بین مبانی شرعی و مبانی هستی‌شناختی خود ارتباط ایجاد می‌کند. از نگاه او حاکم حقیقی، نبی است و بعد از او خلیفه‌ای که با نص نبی یا اجماع تابعان مشخص می‌شود، حق حکومت دارد. او با نگاهی فقیهانه، قیام‌کنندگان علیه حاکم صالح و حتی ساکتان و بی‌تفاوتان به آنان را به مرگ محکوم می‌کند و مبارزه با آنان را از اعمال مقرب به درگاه حق تعالی برمی‌شمارد. از نگاه ابن سینا، کسی که عقل اصیل دارد و نیز آگاه‌ترین مردم به شریعت است، شایستگی لازم را برای حکومت داراست.

واژگان کلیدی: شریعت، حاکم، حکومت، عقل نظری، عقل عملی، نبی.

fjamshidimehr@gmail.com

masoudi-g@um.ac.ir

kohansal-a@um.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

۳. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

رویکرد سوژکتیو به قانون در فلسفه کانت

سیدسعید موسوی اصل^۱

چکیده

قانون مفهومی است که در تفکر غرب سابقه دیرینه دارد و از دوره باستان تا دوره مدرن، تحت تطورات فکری - فرهنگی واقع در عالم غرب، همیشه اهمیت و محوریت خود را حفظ کرده است. در اندیشه مدرن ذیل تغییر بنیادینی که در نسبت انسان مدرن با عالم اتفاق افتاد، قانون نیز با این تحول همراه بود؛ به گونه‌ای که سوژه، بنیاد عالم و هر چه غیر آن، ابژه این سوژه تلقی گردید و قانون نیز در این تضایف، معنای متفاوتی از قبل به خود گرفت. کانت به عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف اندیشه مدرن، بهتر از هر کس مفهوم قانون مدرن را ذیل این نسبت سوژکتیو با عالم ترسیم نموده است. در تلقی کانت، عقل عملی با قانون سوژکتیو خود، اراده را متعین می‌کند و لذا این عقل، خودتعیین‌بخش و خودقانون‌گذار است و این خودتعیین‌بخشی، عین مفهوم آزادی در تلقی مدرن است. بنابراین، قانون مدرن خودآیین بوده، عقل در صدور قانون عملی لازم است صرفاً خود (سوژه) را مفروض بگیرد. این تلقی از قانون با مفهوم عرفی امروزی جامعه حقوقی ما از قانون کاملاً متفاوت است و بازگشایی آن در فهم نسبت ما و قانون مدرن، به‌ویژه در تعیین جایگاه قانون در یک زمینه فکر دینی حایز اهمیت است.

واژگان کلیدی: قانون، سوژکتیویته، کانت، عقل عملی، خودقانون‌گذاری، خودآیینی.

بازپژوهی مفهوم قانون در حقوق مدرن با تأکید بر

مکتب پوزیتیویسم حقوقی

رضا احسانی^۱، هادی طحان نظیف^۲

چکیده

قانون، بنیادی‌ترین گزاره دانش و نظام حقوقی مدرن است. این مفهوم به‌رغم بداهت اولیه خود در مکاتب مختلف فلسفه حقوق، معانی مختلفی پیدا کرده است. تطور مفهومی قانون در سنت مکتب پوزیتیویستی حقوق در مغرب‌زمین، افزون بر آنکه ماهیتی تاریخی دارد، در شبکه‌ای از مفاهیم، مبانی، ارزش‌ها و ساختارها واجد معنا می‌شود. از این منظر با به‌کارگیری روش تحلیلی «ظاهر، باطن و باطن باطن» در زمینه شناخت گزاره‌های بنیادین علوم انسانی، می‌توان به شناختی جامع‌تر از مفهوم قانون در مکتب پوزیتیویسم حقوقی دست یافت. این روش ضمن آنکه در نوع خود بدیع است، ارتباط ژرف میان حقوق، سیاست و فلسفه را مبتنی بر ذات مصرف‌کننده دانش حقوق روشن می‌سازد. رهاورد چنین روش و نگرشی، ادراک قانون به‌مثابه یک مفهوم تاریخ‌مند مبتنی بر مبانی خاص فلسفی خواهد بود، نه قانون به‌مثابه یک ظرف که قابلیت پذیرش هر مظلوفی را دارد. از آنجاکه قانون، دال مرکزی نظام حقوقی مدرن است، شناخت نظام حقوقی مدرن به منظور گذار، اقتباس یا نپذیرفتن آن منوط به معرفت به مفهوم قانون است.

واژگان کلیدی: مفهوم قانون، پوزیتیویسم حقوقی، حقوق مدرن، روش تحلیلی، فلسفه حقوق.

۱. r.ehsani70@gmail.com

۲. tahan@isu.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

جایگاه و روش‌شناسی حکمت عملی از دیدگاه فارابی

حسام‌الدین شریفی^۱، منصوره برادران مظفری^۲، حسن معلمی^۳

چکیده

فلسفه به معنای عام، به حکمت نظری و عملی تقسیم می‌شود. فارابی گاهی از حکمت عملی با عنوان حکمت انسانی یا علم مدنی یاد کرده که بازتاب و امتداد حکمت نظری در افعال و رفتار انسان است. وی حکمت عملی را علمی برهانی می‌داند. با توجه به ویژگی‌های علوم برهانی و تمایز آنها از علوم غیربرهانی، می‌توان به خصوصیات حکمت عملی از نظر فارابی دست یافت؛ از جمله اینکه قضایای این علم به سبب یقینی بودن، مطابق با واقع و دارای نفس‌الامر هستند و به اعتبار انسان بستگی ندارند. در حکمت عملی برای تشکیل قیاس باید از مبادی یقینی بهره برد. قضایا و مبادی حکمت عملی از گزاره‌های خبری و گزارشی تشکیل شده‌اند، نه از گزاره‌های انشائی و انگیزشی؛ بنابراین، بایدها و نبایدها جایی در این علم ندارند. موضوع حکمت عملی، فعل ارادی انسان است که در راستای سعادت باشد. با توجه به تمام این خصوصیات باید گفت حکمت عملی، علمی حقیقی و غیراعتباری است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، حکمت عملی، علوم برهانی، موضوع حکمت عملی، گزاره‌های انگیزشی.

hesharifi@yahoo.com

mbmozafari@yahoo.com

hasanmoalemi@yahoo.com

۱. دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

۲. دانشجو دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

۳. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

تأملی در قوانین فرامادی پیشرفت بر اساس سنت‌های اجتماعی الهی

قاسم ترخان^۱

چکیده

بی‌تردید پیشرفت و پسرقت جوامع در بستر قوانین علمی و علمی اجتماعی صورت می‌پذیرد و شناخت این قوانین یا غفلت از آنها می‌تواند آثار و نتایج مثبت یا منفی در راستای حرکت به سمت آرمان‌ها پدید آورد. نوشتار حاضر، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش مهم است که: آیا افزون بر قوانین مادی، قوانین دیگری نیز در امر پیشرفت جوامع دخیل‌اند؟ اگر آری، آن قوانین کدام‌اند؟ بدین منظور با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوایی از دو جهت زیر، قوانین اجتماعی مطرح‌شده در متون دینی واکاوی شده است:

الف) به لحاظ عامل تأثیر، افزون بر عوامل مادی، عوامل چهارگانه معنوی در حصول نتیجه دخیل‌اند. این عوامل چهارگانه عبارت‌اند از عوامل غیرانسانی و عوامل انسانی که قسم اخیر خود به بینشی، منشی و کنشی تقسیم می‌شود.

ب) به لحاظ نتیجه، متون دینی از سنت‌های مطلق - که به فعل و رفتار انسان بستگی ندارد - و مشروط در دو گروه پایه و پیرو سخن می‌گویند. سنت‌های ناظر به افزایش نعمات و حرمان و کاهش نعمات، دو سنت کلان و پایه به شمار می‌آیند که به لحاظ نتایج و آثار اجتماعی در متون دینی مطرح شده‌اند.

واژگان کلیدی: سنت‌های الهی، سنن، عوامل معنوی، سنت امداد، سنت امهال، سنت استدراج.

افلاطون و نقد دموکراسی مدرن

محسن رضوانی^۱، سیدمحمدهادی مقدسی^۲

چکیده

دموکراسی به عنوان شکلی از اشکال حکومت، از چالشی‌ترین مفاهیم فلسفه سیاسی است. افلاطون با مطرح کردن دو انتقاد بنیادین، نخستین و مهم‌ترین منتقد دموکراسی است. اما دموکراسی در طول تاریخ مدل‌هایی را تجربه کرد؛ به گونه‌ای که دموکراسی مدرن به ظاهر شباهت اندکی با دموکراسی کلاسیک دارد. در این صورت، آیا می‌توان انتقادهای افلاطون را به دموکراسی کلاسیک، به دموکراسی مدرن سرایت داد؟ مقاله حاضر به روش توصیفی و تطبیقی، به تحلیل سه دیدگاه درباره تسری انتقادهای افلاطون به دموکراسی مدرن می‌پردازد. بر اساس دیدگاه اول و دوم، بررسی انتقادهای افلاطون در دوره مدرن، امری بی‌حاصل است؛ زیرا یا انتقادهای افلاطون از اساس نادرست است و یا دموکراسی مدرن به لحاظ تفاوت ماهوی با دموکراسی کلاسیک، از تیغ انتقادهای افلاطون در امان است. دیدگاه سوم (مختار) به وحدت جوهری دو نوع دموکراسی معتقد است و معایب بنیادین دموکراسی کلاسیک را دامن‌گیر دموکراسی مدرن نیز می‌داند.

واژگان کلیدی: افلاطون، دموکراسی، دموکراسی کلاسیک، دموکراسی مدرن، فلسفه سیاسی.

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام rezvani151@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام smohamadhm11@gmail.com

صلح از منظر صدرالمتألهین شیرازی

شریف لک‌زایی^۱، نجمه کیخا^۲

چکیده

مقاله حاضر با هدف تمرکز بر دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی، بر آن است تا چارچوبی از مسئله صلح را در فلسفه سیاسی صدرالمتألهین مورد بررسی قرار دهد. پرسش اصلی بحث آن است که: با توجه به آثار و از منظر صدرالمتألهین، چه تصویری از صلح ترسیم می‌شود و صلح چه جایگاهی در فلسفه ایشان دارد؟ در پاسخ به پرسش یادشده، این مدعا مورد توجه قرار گرفته که به نظر، در فلسفه سیاسی ملاحظه‌شده تمامی عرصه‌های فردی و اجتماعی زندگی انسان درگیر مسئله صلح می‌شود و باید برای همه ارکان سه‌گانه زندگی، یعنی فرهنگ، سیاست و اقتصاد، صلح تدارک شود؛ در غیر این صورت نمی‌توان از صلح سخن گفت. در واقع چالش در هر کدام از سه بخش مورد اشاره می‌تواند به برقراری و تحقق صلح خلل وارد سازد. از نظر فلسفه سیاسی متعالی، هر چیزی که معرفت، امنیت و معیشت و به عبارتی، عدالت جامعه را مختل سازد، از صلح دور شده است. از این منظر می‌توان گفت جنگ و صلح هر دو بر جامعه عارض می‌شود. اگر عدالت باشد، صلح برقرار است و معرفت، امنیت و معیشت در جامعه به‌سامان است و اگر عدالت نباشد، جنگ و ستیز اتفاق می‌افتد. از این‌روست که در فلسفه اسلامی بر عدالت به عنوان رکن هستی تأکید بسیاری شده است و در کنار علم و معرفت، از مهم‌ترین ویژگی‌های یک حاکم مسلمان و حکومت اسلامی به شمار می‌رود. جهاد نیز از این منظر برای مقابله با سدکنندگان راه معرفت خدا و سدکنندگان راه معیشت و حیات مردم وضع شده است و کارکردی صلح‌طلبانه دارد.

واژگان کلیدی: صلح، صلح متعالیه، جنگ، جهاد، فلسفه سیاسی متعالیه، صدرالدین شیرازی.

sharif@isca.ac.ir

najmeh_keikha@yahoo.com

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

حقوق طبیعی بشر (اشتراکات و امتیازات)

محمدحسین طالبی^۱

چکیده

فیلسوفان حقوق تا نیمه قرن بیستم، حقوق بشر را با نام «حقوق طبیعی بشر» معرفی می‌کرده‌اند و بنابراین حقوق بشر امروزی، همان حقوق طبیعی بشر است. روش تحقیق در این نگارش، کتابخانه‌ای است و از دو شیوه استقرایی و عقلی در آن پیروی شده است. اهمیت ویژه این حقوق در زندگی مردم سبب شد این نگارش آنها را با حقوق غیرطبیعی بشر مقایسه کند و نتیجه این مقایسه را در دو گفتار مستقل شرح دهد.

حقوق طبیعی و غیرطبیعی بشر، هشت وجه اشتراک دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: الف) هر دو به معنای شایستگی هستند؛ یکی شایستگی طبیعی و دیگری غیرطبیعی. ب) حقوق طبیعی و غیرطبیعی بشر هر دو هدفمند هستند. ج) حق‌ها، چه طبیعی و چه غیرطبیعی، همواره برای بشر کمالی را به ارمغان می‌آورند.

همچنین، امتیازهای حقوق طبیعی بشر را - که در حقوق غیرطبیعی وجود ندارند - می‌توان در شاکله گزاره‌های زیر بیان کرد: الف) این حق‌ها همگی طبیعی (ذاتی) هستند. ب) حقوق طبیعی همگی ثابت (تغییرناپذیر)ند. ج) حق‌های طبیعی برهان‌پذیرند. د) آنها فراگیر، فرامکان و فرازمان هستند. ه) این حق‌ها همگی واجب‌الاستیفایند. و) همه آنها پیش از وضع، وجود دارند. ز) حقوق طبیعی، مرجع قانون‌گذاری بوده، به همین دلیل، از حقوق غیرطبیعی مهم‌ترند.

واژگان کلیدی: حقوق طبیعی، حقوق بشر، حقوق غیرطبیعی، حقوق موضوعه، اشتراکات حقوق طبیعی و غیرطبیعی بشر، ویژگی‌های حقوق طبیعی بشر.